

روبات در جستجوی صلح

«مرد آهنی» - Iron Man

یک شخصیت واحد است. «استارک» و آنی، در یک گشت و گذار به افغانستان به وسیله یکی از بمب های خودش زخمی می شود. بعد رپوده شده و به یک مخفی گاه شورشی برده می شود. جایی که یک وسیله مغناطیسی به قفسه سینه او کاشته می شود. برای آنکه رپایندگانش را فریب دهد وانمود می کند حاضر است بمب خوشه ای را که آنها طلب کرده اند، بسازد اما به جای این کار با دستکاری مکانیکی خویشتن را از آنجا آزاد می کند. «استارک» به اقامتگاهش بر فراز تپه باز می گردد(جایی با ظرایف همچون مکان هایی که جیمز باند همیشه داشته است) و از خود شخصیت تازه ای خلق می سازد. ملبس به آهن آلات و نقابی برآمده از کامپیوتر... میل و آرزویش نابود کردن سلاح هایی که خود قبلاً ساخته است. در واقع مبدل به یک روبات برای ایجاد صلح می شود. جان فاورو - که فیلم را کارگردانی



کرده- سابقه چندانی در خلق این نوع آثار علمی تخیلی ندارد. او فیلم «الف» (Elf) را ساخت و بعد ناگهان تغییر مسیر داد و به یک تخیلی مافوق قهرمانی رو آورد. صحنه های تماشایی فیلم مثلاً آنجا که «مرد آهنی» مثل شهاب در فضا به سرعت برق می گذرد، جذابیت دارد اما قصه کماکان ساده و از همان نوع آشناست با اپیزود هایی که به دنبال هم ردیف می شود و تقریباً قابل حدس است. کارگردانی فاورو احساس زیادی منتقل نمی سازد و بدون تفکر است با این حال بازیگران بجا و مناسب انتخاب شده اند. جف بریجز به نقش همدست «استارک» با آن سر تراشیده و ریش مخصوص ترسناک جلوه می کند و البته قدرت را در نهایت مجسم می سازد. گوئینت پالترو در قالب «پیرپاتس» - دوست دختر «استارک» - شخصیتی درخشش وار دارد. در صحنه ای که وسیله الکتریکی را از قلب «استارک» تعویض می کند، فضایی عاشقانه فراهم می آورد. برخلاف دیگر کمیک بوک ها، «مرد آهنی» سعی بر آن دارد تا مخاطب را به روزهایی که قصه های مصور مقابل چشمان خواننده ها بود، بازگرداند. فیلم با تمامی حقه های کامپیوتری رایج باز هم می تواند تا اندازه ای جاندار و با احساس باشد.

گفت و گو با جان فاورو (سازنده «مرد آهنی»)

«اینک ناگهان ما به صورت نوابغ در آمده ایم»



پاتریک دمسی «ساقدوش» (Made of Honor) را شکست دهد. چه می گوید؟ جان فاورو: این نمایشی غیرقابل پیش بینی است و آدم تا دقیقه آخر نمی داند چه می شود. اینک ناگهان ما به صورت نوابغ در آمده ایم. در پنج ماه اول سال ۲۰۰۸ فقط یک فیلم «دکتر سیوس» به رقم فروش ۱۰۰ میلیون رسیده، فکر نمی کنید این برای فیلم شما یک معجزه بوده است؟

دنباله مطلب در صفحه ۱۹

پس از آن تیپ بچگانه تویی مگ گوآیر در قالب «اسپایدرمن» و قیافه خشم آلود کریستین بیل به نقش «بتمن»، به نظر چنین می رسد که این بار برای خلق یک مافوق قهرمان چهره عادی برگزیده شده است (برگشت به سال ۱۹۸۹، تیم برتن این شیوه را در انتخاب مایکل کینین برای «بتمن» به کار گرفت). با همه این احوال هنوز هم مشکل است بتوانیم رابرت دانی جونیور را به نقش «مرد آهنی» تصور کنیم. در قالب «تونی استارک»، یک سلاح مغناطیسی که در راه افغانستان زخمی می شود و سپس خویشتن را به یک آدم آهنی مکانیکی قدرتمند تغییر شکل می دهد. اما رابرت و آنی واجد جذایبیتی خاص است و همین گیرایی شاید به او کمک کرده است که وقتی لباس آهنی را بر تن می کند و نقاب شوالیه ماندنی می زند، دلنشین جلوه کند. «مرد آهنی» همچون «بتمن» در بین عامه

طرفداران کمیک بوک ها، محبوبیتی نداشته است ولی از سال ۱۹۶۳ در واقع قصه پُر مشتری «مارول» شده است. قصه اصلی اش زاییده زمان خودش است: «تونی استارک» یک طراح سلاح، یک ضد کمونیست افراطی و یک کاپیتالیست سرسخت به جنگ ویتنام می رود تا تکنولوژی خویشتن را در عمل تجربه کند. او به سختی مجروح شده و دستگیر می شود و می کوشد لباسی آهنی برای خود طراحی کند و دمار از روزگار ویت کنگ ها در آورد. در فیلم حاضر جای ویتنام را به افغانستان تغییر داده اند.

به مانند هر مافوق قهرمان کمیک بوک کلاسیکی، «استارک» هم در جسم و روح دکتر جکیل و مسترهاید است. در حقیقت تقسیم شده میان ضعف و قدرت. به هر حال فیلم هایی که براساس کمیک بوک ها ساخته شده اند همه شخصیت هایی دو گانه از خود داشته اند. با حقه های تکنیکی به کمک کامپیوتر طوری که ما را وا دارد تا باور کنیم که مثلاً آدمی می تواند پرواز کند یا به روی دیوارها بجزد یا موجودی کوچک و ذره شده ناپدید گردد. سعی البته بر این است که تماشاگر را بی خبر از حقه های دیجیتال سازی و او را محو عملیات ناممکن بازیگران کنند. عمده جذابیت «مرد آهنی» درجه ۱ ساختن و جوش دادن دو نیمه یک قهرمان به

هر گزر رکورد فروش خوبی در سینما نداشته است. تنها فیلم «مرکز تجارت جهانی» او به سال ۲۰۰۶ فروشی معادل ۷۰ میلیون داشت. فیلم «W» به صورت مستقل ساخته می شود. چینی ها، آلمان ها و استرالیایی ها سرمایه گذاران آن هستند و «لایون گیت» پخش و توزیع آن را در اختیار دارد. استودیوها به دلیل بازیگران نه چندان پولساز و سناریوی آن زیاد رغبتی به ساخت نشان ندادند و استون گفت که رابرت دو وال بازی در نقش «دیک چینی» را رد کرد.

با این حال، در مورد انتخاب پل جیاماتی برای این نقش حرفی نزد. استون در مصاحبه ای گفته است: «من به دنبال اسم نیستم. اما همه از بوش بسیار نفرت دارند و معتقدند که چرا من می خواهم فیلمی درباره او بسازم. از بوش بدشان می آید و اصلاً نمی خواهند که نقش او و یا اطرافیانش را بازی کنند». پخش کننده فیلم «W» امیدوار است که آنرا به هنگام انتخابات در نوامبر اکران کند و پیش نمایش فیلم را در پاییز مقابل تبلیغات «مک کین» در تلویزیون به نمایش گذارد. آیا ساخت این فیلم برای استون افتخاری است؟ می گوید: «من خسته شده ام از اینکه بابت صحت و درستی فیلم هایم دفاع کنم. از این مرحله گذشته ام. جی اف کی دلیل اثبات آن است. نیکسن زندگینامه در هم پیچیده و تاریک یک انسان بود. اما بوش پیچیده و تاریک نیست. بنابراین تفاوت می کند. این فیلم می تواند خنده دار باشد چونکه بوش خودش هم آدم بانمکی است. رئیس جمهور عادی نیست. پس می شود با او شوخی کرد. با من چه کار می خواهند بکنند؟ دوباره طردم کنند؟

این بازیگر- که به کارگردانی رو آورده- اصلاً تصورش را هم نمی کرد که «مرد آهنی» بتواند به چنین موفقیتی دست پیدا کند؟ جان فاورو (Jon Favreau) به هنگام افتتاحیه فیلم در سی ام آوریل در لس آنجلس گفت: «نمی خواستم از خودم جلو بزنم» - به هر حال، این کمیک بوک (قصه مصور) که ۱۸۰ میلیون هزینه برداشته، آغاز تابستانی پُر فروش را نوید داده است. با کارگردان «مرد آهنی» به گفت و گو نشسته ایم. در نهایت شگفتی فیلم آخر شما توانست کمدی رمانتیک



E-mail: parviznouri@hotmail.com

«جرج بوش» بر پرده سینما

آلبور استون زندگی رئیس جمهور آمریکا را به صورت یک کمدی سیاه می سازد

جمهوریخواه پیدا کرد و با او سر صبحانه نشست. می گوید: معمولاً دوست نداشتم هیچوقت با کسی صبحانه بخورم. با وجودیکه چپی بودم لیکن دلم می خواست از عقاید آنان مطلع شوم. مضحک بود. وقتی پا به اتاق گذاشتم شنیدم حاضران نجوا کردند شیطان وارد شد (می خندد) اما با جرج بوش دیدار کردم و یادم می آید به فکرم رسید این مرد رئیس جمهور خواهد شد. در او اعتماد به نفسی دیدم که قبلاً در هیچ یک از نامزدهای جمهوریخواه ندیده بودم.

قضات در مورد فیلم «W» هنوز زود است. چون فیلم از یک سو لحظه هایی لطیف و جذاب دارد و از سویی دیگر حاوی لحظه هایی غمناک و تاریک است. البته تصویری غیرسمپاتیک ارائه نمی دهد و گاه به گذشته و زمانی به حال بر می گردد و بوش را به هنگام جوانی مشغول فعالیت های حزبی نشان می دهد و بعد به عنوان لیبر دنیای آزاد می نماید. یک جا بوش ۲۶ ساله از ماشین خود در مقابل خانه شان پیاده می شود و در حالی که مست به نظر می رسد رو به پدر می گوید: «متشکرم آقای کامل، آقای قهرمان جنگ و آقای خداوند لعنتی!» و در جایی دیگر، چند سال پس از آن می بینیم که بوش نزدیک است با هواپیمایش سقوط کند. در صحنه ای جالب هم رو به دیک چینی کرده و می گوید: «من رئیس جمهورم و من تصمیم می گیرم». استون اظهار داشته است که تمامی صحنه های «W» ریشه در واقعیت دارد و او همه آنها را از خلال حدود ۲۰ کتاب بیرون کشیده است. می گوید: «من واقعیات را می گیرم و روح صحنه را و بعد چنان آنرا در هم می بافم که فکر کنید دقیقاً چه اتفاقی افتاده است».

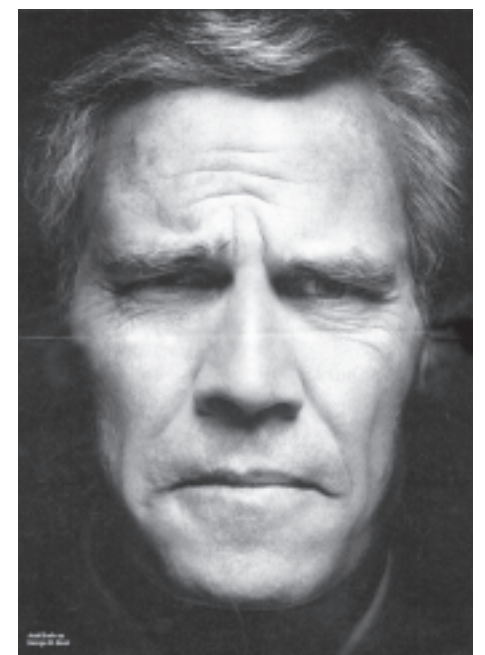
در هالیوود مشهور است که فیلم های آلبور استون همیشه مسئله ساز بوده است. حتی فیلم حماسی او «اسکندر» - که در آن سردار یونانی را همجنس گرا معرفی کرده بود- باعث خشم یونانیان شد و کلاهی آنها علیه استودیوی سازنده به دلیل اهانت به میراث ملی شان اعلام جرم کردند. از طرفی فیلم های درباره سیاست و جنگ عراق نشان داد که دشمن گیشه اند. بنابراین معلوم نیست که علیرغم پایین بودن درصد محبوبیت بوش، فیلم «W» بتواند در گیشه توفیق یابد.

استون با وجود سه اسکاری که در کارنامه دارد هر گزر رکورد فروش خوبی در سینما نداشته است. تنها فیلم «مرکز تجارت جهانی» او به سال ۲۰۰۶ فروشی معادل ۷۰ میلیون داشت. فیلم «W» به صورت مستقل ساخته می شود. چینی ها، آلمان ها و استرالیایی ها سرمایه گذاران آن هستند و «لایون گیت» پخش و توزیع آن را در اختیار دارد. استودیوها به دلیل بازیگران نه چندان پولساز و سناریوی آن زیاد رغبتی به ساخت نشان ندادند و استون گفت که رابرت دو وال بازی در نقش «دیک چینی» را رد کرد.

با این حال، در مورد انتخاب پل جیاماتی برای این نقش حرفی نزد. استون در مصاحبه ای گفته است: «من به دنبال اسم نیستم. اما همه از بوش بسیار نفرت دارند و معتقدند که چرا من می خواهم فیلمی درباره او بسازم. از بوش بدشان می آید و اصلاً نمی خواهند که نقش او و یا اطرافیانش را بازی کنند». پخش کننده فیلم «W» امیدوار است که آنرا به هنگام انتخابات در نوامبر اکران کند و پیش نمایش فیلم را در پاییز مقابل تبلیغات «مک کین» در تلویزیون به نمایش گذارد. آیا ساخت این فیلم برای استون افتخاری است؟ می گوید: «من خسته شده ام از اینکه بابت صحت و درستی فیلم هایم دفاع کنم. از این مرحله گذشته ام. جی اف کی دلیل اثبات آن است. نیکسن زندگینامه در هم پیچیده و تاریک یک انسان بود. اما بوش پیچیده و تاریک نیست. بنابراین تفاوت می کند. این فیلم می تواند خنده دار باشد چونکه بوش خودش هم آدم بانمکی است. رئیس جمهور عادی نیست. پس می شود با او شوخی کرد. با من چه کار می خواهند بکنند؟ دوباره طردم کنند؟

آلبور استون ساخت فیلمی از زندگی چهل و سومین رئیس جمهوری آمریکا را با عنوان «W» آغاز کرده است. سناریوی آن دو بار بازنویسی شده با این حال استون هنوز به هنگام کار هم دارد رویش کار می کند. می گوید: «تکامل بیشتری نیاز دارد». اما بازیگران تقریباً به طور کامل انتخاب شده اند. جاش برولین (بازیگر «جایی برای مردان پیر نیست») نقش رئیس جمهور جرج دبلیو بوش را عهده دار است و الیزابت بنکس در قالب «لورا» همسر بوش و بانوی اول بر پرده ظاهر خواهد شد. تنها بازیگر نقش «دیک چینی» هنوز انتخاب

نشده است. استون به خاطر درام های جدل آمیزش از زندگی روسای جمهوری همچون «جی اف کی» (۱۹۹۱) و «نیکسن» (۱۹۹۵) اشتها دارد. لیکن فیلمساز ۶۱ ساله با «W» دست به ساختن یکی از جدل آمیزترین موضوع ها زده است. او برای نخستین بار به روی زندگی رئیس جمهوری دست گذاشته که همچنان در کاخ سفید به سر می برد. فیلم البته قرار است در اواخر امسال به نمایش درآید. استون معتقد است که «W» باید در اوایل اکتبر و به هنگام زمان داغ انتخابات ریاست جمهوری به اکران گذاشته شود.



او طی مصاحبه ای اعلام داشت که فیلم در واقع «روشن، بی غرض و واقعی از زندگی یک انسان است». ولی اغلب وی را متهم می کنند که نظرات شخصی سیاسی خویش را در فیلم می گنجاند و در حقیقت خواسته است نقش جمهوریخواهان را کم رنگ سازد (هرچند که نامزد شدن جان مک کین نقشی در سناریو ندارد). با این وجود استون همه این اتهامات را انکار می کند. گفته است: «بوش ممکن است بدترین رئیس جمهور تاریخ باشد اما این به معنای آن نیست که زندگی اش داستان بزرگی نباشد. تقریباً به نوعی شبیه به قصه های فرانک کاپراست. داستان مردی که استعداد بسیار محدودی در زندگی داشت یجز قابلیت اینکه خویشتن را بفروشد. واقعیت آنست که او در سایه پدر و وزنه نام خانوادگی به میدان آمد. باید مقاومت و سرسختی اش را ستود. اگر اسکات فیتز جرالدر امروز زنده بود حتماً درباره اش می نوشت. او به نوعی معکوس شخصیت گتسی بود».

«گتسی بزرگ» رمان معروف فیتز جرالدر است). اتفاق چنین افتاد که آلبور استون به همان مدرسه ای برود که جرج دبلیو بوش به آنجا رفته است. هر دو در «بیل» در اواسط ۱۹۶۰ به تحصیل اشتغال داشته اند. اما استون درس را رها کرد و به ویتنام رفت. می گوید: «اگر هم او را در آنجا ملاقات می کردم الان به خاطر نمی آوردم. ولی جان کری را به یاد دارم. مرد هیکل مندی در دانشکده بود و رئیس اتحادیه سیاسی». استون سی سال بعد، در سال ۱۹۹۷، برخورد نزدیک تری با فرماندار بوش از حزب